

پهلوی دوم و عملیات در ظفار نگاهی بر ظهور و عملکرد بدل‌گونه یک قدرت منطقه‌ای با تأثیرپذیری از تحولات بین‌المللی*

محمدجعفر چمنکار

استان ظفار در جنوب غربی کشور سلطنتی عمان قرار دارد. این منطقه به صورت یک نوار ساحلی باریک از رأس شریفات شروع شده و تا حدود ۳۷۰ کیلومتر به سمت جنوب غربی امتداد یافته است. منتهی‌الیه غربی ساحل آن رأس ضریبه‌علی است که نقطه ساحلی هم مرز با کشور یمن می‌باشد. مساحت منطقه ظفار ۶۱۱۵۳ کیلومتر مربع است و طول مرزهای ساحلی آن به ۳۰۰ کیلومتر می‌رسد. عرض نوار ساحلی معمولاً کمتر از ۱۰ کیلومتر است و در پاره‌ای از نقاط پهنای آن به حدود ۱۶ کیلومتر می‌رسد.^۱ ظفار در شمال با عربستان سعودی و در جنوب با خلیج کودیبا و موریا و اقیانوس هند، در مشرق با صحرای جدّه‌الحراسیس، و در غرب با یمن هم‌مرز است. صحرای جدّه‌الحراسیس، ظفار را به لحاظ جغرافیایی از دیگر نقاط عمان جدا می‌سازد.

منطقه ظفار از دیدگاه طبیعی به دو بخش کاملاً متضاد و متمایز تقسیم شده است:

۱. منطقه بیابانی، خشک و لم‌بزرع وسیع ربع‌الخالی در شمال
 ۲. منطقه سرسبز، جنگلی و کوهستانی و حاصل‌خیز در جنوب.
- وزش سالانه اما مختصر بادهای جنوب غربی از یک طرف و کوههای بلند قره موجب حفاظت مناطق ساحلی ظفار از بادهای سوزان صحرای ربع‌الخالی و بارش

*. کتابی با همین عنوان به وسیله نگارنده و با همکاری مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در دست تهیه می‌باشد.

1. Encyclopaedia Britannica, Inc., University of Chicago, 1990. Vol. 4. P. 58.

بارانهای موسمی است و سرسبزی و خرمی خاصی را به بخش جنوبی ظفار می‌بخشد.^۲ سلسله کوههای جبل سمحان در شرق و جبل القمر که با رشته کوههای جبل القره در شمال مرتبط هستند، چهره ظفار را به شکل سرزمینی کوهستانی درآورده است. ارتفاع رشته کوههای ظفار، مابین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ فوت (۹۰۰ تا ۱۲۰۰ متر) می‌باشد.^۳ در نتیجه وجود رشته کوههای متعدد و بارشهای موسمی، رودخانه‌های کوتاه و پرآب و حتی آبشارهای متعددی شکل می‌گیرد. منطقه ظفار، به عنوان یک محیط استوایی و حاره‌ای اقیانوسی، گیاهان متعددی در خود پرورش می‌دهد که در بخش جنوبی خلیج فارس بی‌نظیر است. این تنوع گیاهان، مانند نگینی درخشان، چشمان اعراب بیابانی را خیره می‌کند به طوری که نام کوهستان سبز و بهشت بر آن گذارده‌اند.^۴ براساس سرشماری سال ۱۹۹۳ میلادی، جمعیت استان ظفار به ۱۸۹۰۹۴ نفر بالغ می‌گردد.^۵

مرکز ظفار شهر بندری صلاله است و از دیگر شهرهای با اهمیت آن می‌توان از مرباط و تاقه در شرق و راخیوط در غرب و ثمریت در شمال شرقی نام برد. از بعد اقتصادی، منطقه ظفار با تنوع اقلیمی شیوه‌های معیشتی خاصی نیز عرضه کرده است که به طور چشمگیری بستگی به محل زندگی افراد، کوهستانی بودن و یا ساحل‌نشینی دارد. در کرانه‌های دریا، ساحل‌نشینان به ماهیگیری می‌پردازند و ۲ ماهی نمک‌سود و ساردین از اقلام صادراتی بومیان این خطه می‌باشد.^۶ کوه‌نشینان ظفار به پرورش انواع احشام مشغول‌اند و چرای این حیوانات در فصول باران خیز موسمی در چراگاههای فصلی از رسوم گذشته است. به گفته ابن بطوطه، کوهستان‌نشینان ظفار به تربیت اسب‌های عربی می‌پرداخته‌اند و این ناحیه همیشه یکی از مناطق صادرات اسب به هندوستان بوده است.^۷ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. راجرز، ام، سوری و جی، بی، کلی. خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر اسده | ۱۸ م. مترجم حسن زنگنه. مرکز بوشهرشناسی یا همکاری انتشارات همسایه، ۱۳۷۷، ص ۸۹.

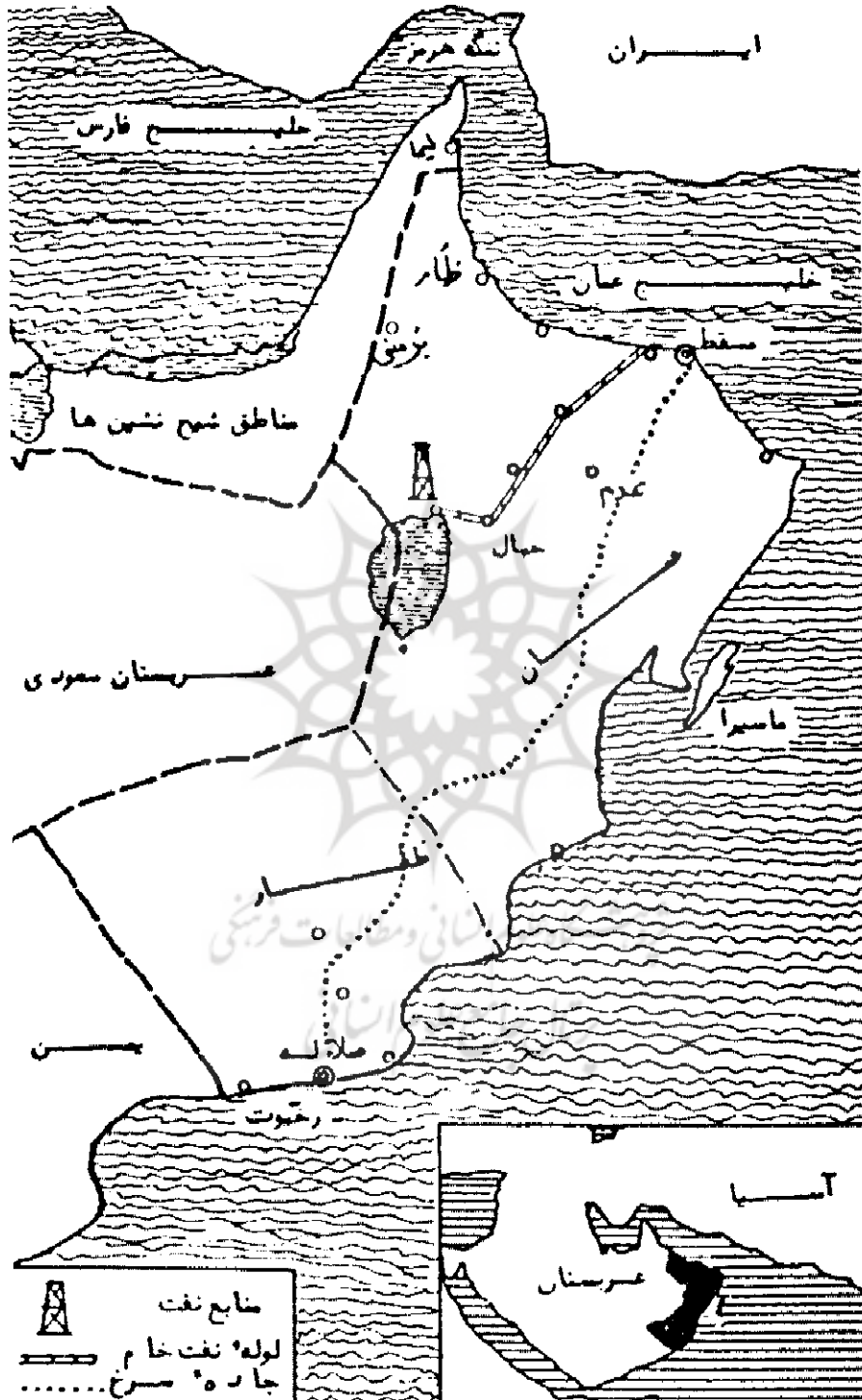
3. The New Encyclopaedia Britannica, op. cit.

4. Stephen Longrigg. The Middle, A Social Georaphy. London, gerald Duckworth Co Ltd., 1963. P. 247.

5. The Europa World Yearbook. London. Europa publications Ltd.,

۶. وزارت امور خارجه، کشور سلطنتی عمان. تهران، اداره نهم وزارت امورخارجه، ۱۳۵۲. ص ۱۰.

۷. محمدعلی خان سدیدالسلطنه. تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران. به تصحیح و تحشیه و پیوستها از احمد اقتداری. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰. ص ۲۰.



عسلویه و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

استفاده دارند. از مهم‌ترین این نوع گیاهان می‌توان به کندر و یا عود اشاره کرد که به طور سنتی از تولیدات و صادرات این دیار است و به لحاظ عطر و نوع تکوین از مهم‌ترین زیستگاه‌های این‌گونه در جهان می‌باشد.^۸ در دشتهای ساحلی و جلگه‌های پست، زراعت رونق فراوان دارد و بیشتر جمعیت در این بخش مشغول کار هستند.

مردم ظفار خود را از نظر فرهنگی، دینی و اجدادی از مردم دیگر نقاط عمان متمایز می‌دانند و هیچ‌گونه پیوند فرهنگی، قبیله‌ای، اقتصادی و تاریخی به شکل واقعی وجود ندارد و آنچه که در حقیقت رابط این دو است تنها موقعیت جغرافیایی است.^۹ به لحاظ نژادی، بیشتر طوایف مختلف ظفار از نژاد ودانی می‌باشند که ساکنان اولیه سیلان و جنوب هند پیش از حمله اقوام آریایی در قرن ششم قبل از میلاد بوده‌اند.^{۱۰} جیمز موریس روزنامه‌نگار انگلیسی که در سال ۱۹۵۴-۵ از ظفار بازدید نموده، آنها را اینگونه توصیف می‌کند:

مردمانی کوتاه قد، خنده‌رو، با ریش و سبیل انبوه، بسیار چابک و چالاک و مردد در انتقال دوستی و اظهار محبت که به آوازهای محزون عاشقانه نیمه شب عشق می‌ورزند و مردمانی که عمدتاً به عدن و حضرموت تعلق خاطر دارند.^{۱۱}

با اینکه مردم ظفار از نظر مذهبی اهل تسنن هستند، اما مخصوصاً در میان کوهستان‌نشینان، اسلام تقریباً ضعیف مانده است. مذهبی که در این ناحیه رواج دارد وابستگی‌های زیادی به ادیان قبل از اسلام دارد و آمیزه‌ای از توتیمسم، خرافات، قربانی، ارواح خیر و شر و رسوم جادوگری است.^{۱۲} به طور کلی می‌توان گفت که ظفاریها به لحاظ مذهب با دیگر مناطق کشور عمان - که دارای عقاید اباضیه، تسنن و تشیع هستند تفاوت عمده‌ای دارند.

مردم ظفار علاوه بر تفاوت‌های نژادی، دینی و فرهنگی، به لحاظ گویشی و زبان نیز با دیگر مناطق عمان متفاوت هستند. این زبان شباهت اندکی به عربی دارد و به نحو مشخصی از شعبات زبانهای سامی محسوب می‌گردد که ظاهراً قدیمی‌تر از زبان عربی است و در سراسر ناحیه جنوبی شبه جزیره عربستان قبل از رسوخ زبان عربی رایج بوده

8. James Morris. sultan in oman. London Fabber and Fabber. 1955. P 45.

9. Ian Skeet: Muscat and oman, the end of and era.fabber and fabber. London. 1974.P157

۱۰. فرد هالیدی. عربستان بی‌سلاطین. بهرام افراسیابی. تهران. کتابسرا. ۱۳۵۸. ج ۲، ص ۲۳.

11. Morris, op. cit., P. 31

۱۲. هالیدی، همان، ص ۲۲۳-۴.

است. این زبان به ویژه در دوره قبل از تسلط عناصر صمیری بر شبه جزیره عربستان، کاربرد فراوان داشته است.^{۱۳}

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که وسعت و مرزهای ظفار در روزگاران کهن بسیار فراتر از امروزه بوده است. ظفار در عهد باستان به مناسبت تجارت کندر، عود، صمغ و دیگر مواد خوشبو شهرت جهانی داشته است. تجارت کندر، اساس ثروت امپراطوری سبا - حمیری را تشکیل می‌داده است.^{۱۴}

منطقه ظفار تا اواخر قرن ۱۹م درحالی مستقل و به رهبری رؤسای مختلف قبایل اداره می‌شد و هیچ حکومتی به تنهایی توانایی اداره سرتاسر آن را نداشت. تلاش مکرر سلاطین مسقط نیز برای تسلط بر ظفار با شکست و ناکامی همراه بود. اما به طور کلی می‌توان گفت که از سال ۱۸۷۰ میلادی به بعد بود که حکومت مسقط ادعا کند که در اشکال عملی و واقعی مسئولیتهایی را در ظفار برعهده دارد و از آن زمان به بعد ظفار به شکل ظاهری تحت حاکمیت و مالکیت سلاطین مسقط که در شمال عمان فرمان می‌راندند درآمد.^{۱۵} در تمامی این تحولات، انگلستان به حمایت دایمی از سلاطین مسقط می‌پرداخت و در سرکوبی عناصر شورشی به آنان کمک می‌کرد.^{۱۶}

در سال ۱۹۳۲ میلادی سلطان سعیدبن تیمور، با کنار گذاشتن پدر خود تیمور بن فیصل (حکومت از ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۲ میلادی)، بر تخت سلطنت نشست. با جلوس او بر اریکه قدرت، صفحات نوینی از تاریخ مردم ظفار ورق خورد. سعید بن تیمور از سال ۱۹۵۸ میلادی در قصر الحسنی در نزدیکی صلاله مرکز ظفار اقامت گزید و با ازدواج با یکی از دختران ظفاری، که منجر به تولد سلطان قابوس گردید، حکومت استبدادی و سیاه قرون وسطایی خود را در این منطقه برقرار نمود. وابستگی شدید سعید بن تیمور به بریتانیا و حضور مستمر نیروهای نظامی انگلیسی در ظفار، تلاش ماجراجویان و کاشفان اروپایی و آمریکایی برای دستیابی به ثروتهای منطقه به دنبال بالا گرفتن تب نفت، نبرد میان امامان در بخش داخلی عمان و سلاطین حاکم در مسقط در طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی و تأثیرگذاری آن بر جریانات مرکزگرایانه مردم ظفار از نکات قابل ملاحظه در تاریخ معاصر این خطه می‌باشد؛ اما بدون تردید مهم‌ترین رویدادی که در دوران اخیر نام این ناحیه ناشناخته را در سطح بین‌المللی مطرح نمود و آن را از محدوده مرزهای اندک آن فراتر ساخت جنبش مسلحانه در قالب جبهه آزادیبخش ظفار و پیامدهای مختلف آن بود.

۱۳. همان منبع، ص ۲۲۵.

14. Who's Who In The Arab World 1986-1987. Pupliec Publications Biographical Dictionary.

1987. P 1167. 15V. Skeet, op. cit., P 157.

15. Skeet. Ibid. P157.

۱۶. هالیدی، همان، ص ۴۳۲.

چگونگی ظهور و مراحل تکوین جنبش ظفار

جنبش ظفار، که از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی شعله‌ور گردید، مولود یک سلسله شرایط عینی و تحولاتی بود که در داخل سرزمین عمان و در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به وجود آمده بود و بر عواملی چون تفاوتها و تضادهای منطقه‌ای، استبداد و توسعه‌نیافتگی، رقابت مابین دستگاه سلطنت و امامت، استعمار سستی بریتانیا، اوج‌گیری جنبشهای آزادیبخش در جهان عرب، تکاپوهای خصمانه دول غربی برای دستیابی به منابع نفت و پیامدهای منفی آن بر جامعه ظفار، استعمار قبیله‌ای مردم به وسیله رؤسا و اشراف قبایل و رشد آگاهی سیاسی توده‌های این خطه تأکید بیشتری داشت.

در سال ۱۹۶۴ میلادی عناصر پراکنده انقلابی ظفار شامل شاخه ظفاریهای عضو در جنبش ناسیونالیستهای عرب که به خصوص در کویت فعالیت می‌کردند،* انجمن خیریه ظفار** که در سال ۱۹۶۲ از جنبش ناسیونالیست‌های عرب منشعب شده بود، سازمان سربازان ظفار*** که به عنوان پلیس و سربازان کهنه‌کار در دستگاه شیوخ منطقه خلیج فارس خدمت می‌کردند، با یکدیگر متحد شدند و جبهه آزادیبخش ظفار**** را بنیاد نهادند.^{۱۷}

رهبران این مبارزان عمدتاً کسانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم و کشف نفت به منظور یافتن مشاغل جدید به مناطق خارج از عمان، به خصوص کویت و امارات متحده عربی، مهاجرت کرده و با عناصر مختلف ناسیونال سوسیالیست و مکاتب سیاسی گوناگون آشنا شده بودند.^{۱۸}

جبهه آزادیبخش ظفار در اول ژوئن ۱۹۶۵ میلادی اولین کنگره خود را در وادی کبیر در بلندیهای مرکزی ظفار برگزار نمود. در خلال این کنگره ۱۸ نفر به عنوان کادر رهبری انتخاب شدند که یوسف علوی نماینده جبهه در قاهره و محموداحمدالقشنی از مهم‌ترین اعضای آن بودند.^{۱۹} اولین کنگره جبهه خلق شدیداً تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی رهبران قبایل در منطقه بود که هدف از مبارزه را تنها جدایی و استقلال

* Dhofar Branch of ANM.

** Dhofar Charitable Association.

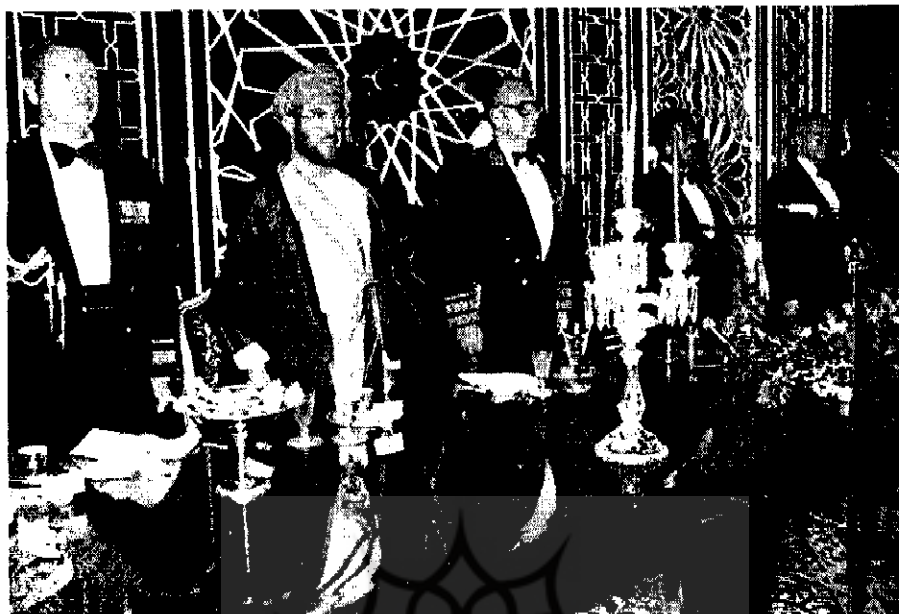
*** Dhofar Soldiers Organization.

**** Dhofar Liberation Front.(DFL)

۱۷. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۱۳۵۵-۱۳۵۰، کارتن ۲۱، پرونده ۳۷۱.

18. David long, the persian Gulf, an introduction to its peoples, politics and Economics, Boulder, colorado, westview press. 1978, P55.

۱۹. هالیدی، همان، ص ۲۴۰.



مراسم شام به مناسبت ورود محمدرضا پهلوی به عمان
از راست محسن هاشمی نژاد، محمدرضا پهلوی، سلطان قابوس، عباسعلی خلعتیری | ۱-۳۷۰ پ |



در تصویر از راست: فرح پهلوی، هرمز قریب، سلطان قابوس، محمدرضا پهلوی،
صمد صمدیانپور | ۱۴۲-۶۶۵ ص |

ظفار از سلاطین مسقط و تحقق آرزوی دیرینه خود می‌دانستند. نخستین عملیات تعرضی چریکهای ظفار پس از کنگره اول در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۶۵ که به نام «روز انقلاب» نیز نامیده شد انجام گرفت و جبهه رسماً انقلاب مسلحانه را اعلام نمود.^{۲۰}

ارتش آزادیبخش با وجود مشکلات بسیار توانست در مدت اندکی با استفاده از حمایت گسترده محلی مناطق عمده‌ای از ظفار را آزاد سازد. در ۲۷ نوامبر ۱۹۶۷ انقلاب در یمن جنوبی بر ضد استعمار انگلستان به پیروزی رسید و جبهه ظفار مهم‌ترین پشتیبان و حمایت‌کننده مادی و معنوی خود را در راه مبارزه به دست آورد و سیل کمکهای نظامی و اقتصادی به سوی جبهه خلق سرازیر شد.^{۲۱}

در چنین اوضاعی، دومین کنگره جبهه خلق در سپتامبر ۱۹۶۸ در هم‌رین در مرکز ظفار برگزار شد. در جریان این کنگره، طی یک حرکت کاملاً رادیکال و به منظور افزایش دایره عملیاتی، نام جبهه از «جبهه آزادیبخش ظفار» به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی اشغال شده»^{۲۲} تغییر یافت.^{۲۳}

پس از کنگره دوم در سال ۱۹۶۸ میلادی جبهه خلق به پیروزیهای گسترده‌ای دست یافت. در سال ۱۹۶۹ میلادی پس از نبردهای سنگین و خونین جاده سرخ یا جاده احمر به تصرف چریکها درآمد.^{۲۴}

این جاده صلاله مرکز ظفار را طی یک مسیر ۶۰۰ کیلومتری به مسقط متصل می‌ساخت. بخش بسیار استراتژیک و حیاتی این جاده در منطقه ظفار، راه صلاله به شمریت یا میدوی بود. از طریق این جاده صلاله به مراکز پشتیبانی در مسقط در شمال و مرزهای عربستان سعودی متصل می‌شد. با تصرف جاده سرخ، تنها راه ارتباطی عمده که صلاله را به جهان خارج پیوند می‌داد قطع شد و مرکز ظفار در محاصره قرار گرفت. از آن پس به بعد تنها از طریق هوا و دریا امکان کمک و دسترسی به صلاله ممکن بود.

در اوت ۱۹۶۹ بندر راخیوط در جنوب غربی به دست جبهه خلق افتاد. با تصرف بندر راخیوط، چریکهای ظفار با دسترسی به آبهای آزاد از محاصره نیروهای دولتی رهایی یافتند.^{۲۵} سرانجام، تا اوایل سال ۱۹۷۰ میلادی بیش از ۹۰٪ از منطقه ظفار تحت کنترل جبهه خلق درآمد.^{۲۶}

۲۰. کمیته فلسطین، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا، انقلاب ظفار و تحولات خلیج، مجموعه کرامه ۷، شماره مخصوص به مناسبت دهمین سال انقلاب ظفار، ۱۳۵۴، ص ۳۳.

21. David Ledger: Shifting Sands, The British in south Arabia. Peninsular Publishing. 1983. P 219.

*. Popular Front For The Liberation Of The Oman And Occupied Arab Gulf (PELOAG).

22. Long, op cit. P 56.

۲۵. کمیته فلسطین، همان، ص ۴۹.

۲۴. همان، ص ۴۵۱. ۲۶. جهان.

در تمامی این تحولات خونین، نیروهای بریتانیا در حمایت از سلطان عمان و بر ضد انقلاب ظفار حضوری مستمر و همیشگی داشتند. افسران و سربازان انگلیسی به صورت مستقیم در جبهه‌های نبرد شرکت می‌جستند و رهنمود جنگ را می‌دادند.^{۲۶} فتوحات چشمگیر چریکها، دولت انگلستان را به عنوان طراح اصلی جریانات سیاسی و نظامی عمان سخت به وحشت انداخت و به منظور جلوگیری از روند رو به گسترش پیروزیهای جبهه خلق تصمیم به یک رشته تغییرات در کادر رهبری و اجرایی عمان گرفت. بر این اساس، سلطان سعید بن تیمور که در نبرد با انقلابیون بازنده شده بود طی کودتای آرام ژوئیه ۱۹۷۰ میلادی، از مسند سلطنت خلع شد و پسر ۳۰ ساله او قابوس که تحصیلات خود را در آکادمی نظامی سندهرست^{*}، انگلستان به پایان رسانده بود بر تخت نشست.^{۲۷}

کودتای ژوئیه ۱۹۷۰ نقطه عطفی در مبارزه مردم ظفار بود. پس از این واقعه و گسترش روابط دولت عمان با دول محافظه‌کار منطقه، از دول عرب گرفته تا رژیم پادشاهی ایران، جبهه به شدت در فشار قرار گرفت و نبردهای خونین ادامه یافت.^{۲۸} هم‌زمان با شدت گرفتن درگیریهای نظامی، سومین کنگره جبهه خلق در ژوئن ۱۹۷۱ در بندر راحیوط در غرب ظفار برگزار شد. پیرو تصمیمات این کنگره، گروههای کوچک مبارز در شمال و جنوب عمان در یکدیگر ادغام شدند و نام جنبش به «جبهه ملی برای رهایی عمان و خلیج»^{**} تغییر یافت.^{۲۹}

تمرکز نیروهای پراکنده در یک واحد سازمانی، قابلیت مبارزه و میدان عملیاتی جبهه خلق ظفار را گسترش بیشتری داد و چریکها توانستند، با وجود حمایت همه جانبه انگلستان و دول محافظه‌کار منطقه از حکومت مسقط، بر اکثر مناطق ظفار تسلط یابند. نیروهای سال ۱۹۷۲ میلادی دولت جدید مسقط و سیاستمداران انگلیسی را از ادامه جنگ و کسب پیروزی ناامید و وحشت‌زده ساخت. در نتیجه، به منظور رهایی از بن‌بست شکست و دگرگونی در اوضاع پریشان جبهه‌های نبرد، تاکتیک جدیدی مورد آزمایش و استفاده قرار گرفت. بر این اساس، نیروهای نظامی ارتش شاهنشاهی ایران با حمایت گسترده دول محافظه‌کار خاورمیانه در ۱۹۷۳ دخالت نظامی خود را در عمان و ظفار آغاز

۲۶. پل مارنن: «قابوس شورشیان را درهم می‌شکند». آیندگان (۱۳۴۹/۱۲/۱۹)، ص ۵.

* Sundhurst

** John Duke Anthony: Historical and Cultural Dictionary of the Sultanate of Oman and the Emirates of Eastern Arabia. Metuchen, N.J., The Scarecrow Press, inc 1970. P 82.

۲۸. آیندگان، (۱۳۵۰/۱/۲۸)، ص ۹.

** National Front For The Liberation Of Oman And Gulf. (NFLOG)

29. Long, op.cit, P 56.

کرد. مداخله نظامی ایران نقطه عطفی در مبارزات پرفراز و نشیب مردم ظفار بود.

علل و زمینه‌های مداخله ایران در ظفار

در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰ شمسی) تحولاتی عمیق در روابط بین‌المللی و رهیافتهای قدرتهای عمده جهان سرمایه‌داری، آمریکا و انگلستان پدیدار گشت که تبعات آن بر سایر بخشهای جهان نیز تأثیرگذار بود. اندیشه‌هایی نوین در سیاست خارجی دول برتر جهان پدید آمد که ریشه‌های عمیقی در یک رشته علل و زمینه‌های تاریخی حاصل از اوضاع خاص اقتصادی، اجتماعی و نظامی داشت. پس از جنگ بین‌الملل دوم، دولت ایالات متحده آمریکا دو بار پیاپی در شبه‌جزیره کره^{۲۰} و سپس ویتنام^{۲۱} گرفتار نبردهای بسیار خونین و نابودکننده‌ای شد. جنگهایی که نتیجه اجتناب‌ناپذیر و غم‌انگیز عملکرد سیاستمداران این کشور و انگیزه قوی توسعه‌طلبی و نژادگرایی آنان بود. سرانجام، نابودی میلیونها نفر و انبوهی توان مادی تنها دستاورد این سیاست برای جامعه جهانی و آمریکا بود، تجربه تلخی که میلیونها آمریکایی با درس گرفتن از آن و با درون‌نگری و آینده‌بینی مصمم شدند که از تکرار چنین مخاصماتی در دیگر نقاط عالم به هر ترتیب ممکن اجتناب ورزند.^{۲۲}

مقارن با این تحولات، ریچارد نیکسون از حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۴۶ میلادی با پیروزی در انتخابات براریکه قدرت و مقام ریاست جمهوری آمریکا جلوس نمود.^{۲۳} نیکسون اهتمام ورزید تا کوتاه‌بینی رؤسای جمهور گذشته را امتحان و تکرار نکند و در نتیجه با راهبردی نوین در صدد اصلاح سیاست خارجی بیمار، فرسوده و ناکارآمد آمریکا برآمد.

ترمیم سیاست برون‌مرزی و التیام زخمهای درونی جامعه آمریکا را پایه‌ریزی نمود که اصطلاحاً بر آن دکترین نیکسون و یا سیاست مشارکت جمعی اطلاق شد. بر اساس این نظریه، دولت آمریکا هرگونه حمایت مادی و معنوی را از کشورهای دوست و هم‌بیمان خود در اقصی نقاط جهان به عمل خواهد آورد، اما با درک خطرات و روح کارزارهای پارتیزانی از هرگونه دخالت مستقیم براساس رویه‌های گذشته خودداری خواهد کرد؛ متحدان، خود می‌بایستی عامل استفاده از کمکها و مجری تلاشهای

۲۰. پل کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، محمود ریاضی، تهران، خجسته، ۱۳۶۹، ص ۵۳۰.

۲۱. غلامرضا نجانی، ویتنام از دین فو تا سایگون، تهران، سپهر، ۱۳۵۵، ص ۲۱۷.

۲۲. جان گراهام، «شکست ویتنام و خودآگاهیهای امریکا»، رستاخیز، (۱۳۵۴/۱/۲۰)، ص ۵.

۲۳. استیفن امیروز، روند سلطه‌گری، تاریخ سیاست خارجی امریکا، ۸۳-۱۹۳۸، احمد تابنده، تهران، چاپخش، ۱۳۶۸، ص ۳۲۱.

نجات‌بخش برای بقاء و دوام خویش باشند.^{۳۴}

در قلب دکترین نیکسون این منظور نهفته بود که ممالک مواجه با خطر تهاجم کمونیستها و یا جریان‌ات داخلی باید مسئولیت اولیه برای دفاع از خودشان را خود بر عهده گیرند و خود می‌بایستی تأمین نیروی انسانی را تقبل کنند.^{۳۵}

پیرو همین سیاست، کارگزاران دولت آمریکا با درک اینکه عدم حضور مستقیم در نقاط حیاتی جهان به خطر افتادن منافع آن کشور و جهان غرب را به دنبال خواهد داشت به تحکیم پایه‌های قدرت برخی از کشورها به منظور پاسداری از منافع خود بدون ضرورت به حضور در کانونهای بحران خیز اقدام نمودند. براین اساس، کشورهای متمایل به بلوک سرمایه‌داری دستچین شده‌ای در جهان سوم، در حالی که عمدتاً متکی بر امکانات و منابع خود بودند، می‌بایستی نقش سیاسی و نظامی فعالی را ایفا کنند و از این طریق به سبک کردن بار حفظ ثبات جهان و ایدئولوژی غرب که پس از جنگ دوم بین‌المللی تقریباً به تنهایی بر دوش آمریکا بود یاری رسانند.^{۳۶}

در نتیجه، آمریکا توانست، با این ترفند خود را از زیر بار مسئولیت بحرانهای بزرگ و کوچک در برخی نقاط جهان رها سازد و منافع خود را از طریق قدرتهای دست‌نشانده محلی پاسداری نماید.

نیکسون به خوبی درک کرد که پیکار مستقیم با عناصر چپ‌گرا و مرکزگرای که از حمایت داخلی نیز برخوردارند حاصلی جز شکست ندارد و برعکس، یاری به قدرتهای محلی به ظاهر مشروع دارند در سرکوبی مخالفان که منافع جهان غرب را نیز تهدید می‌کنند سودمند و نتیجه‌بخش خواهد بود. ریچارد نیکسون درباره تأثیر حکومتهای دست‌نشانده در سرکوبی جنبشهای مردمی می‌نویسد:

در جنگهای انقلابی، ارتشهای خارجی نمی‌توانند نبرد کنند و پیروز شوند ولی چنانچه آنان که در معرض خطر کمونیستها هستند به اندازه کافی مسلح شوند، تعلیم بگیرند و نگران تجهیزات لازم نباشند می‌توانند با چریکها روبه‌رو شده و آنها را شکست دهند.^{۳۷}

همچنین می‌گوید:

نیروهای دفاع محلی و بومی برای رفع این خطرهای کم‌مایه و محدود بهتر از

۳۴. جورج لیتافسکی. رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه، از ترومن تا ریگان. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.

۳۵. ریچارد نیکسون. جنگ واقعی، صلح واقعی. مترجم علیرضا طاهری. تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴، ص ۱۸۸.

۳۶. مارک ج گازیوروسکی. سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده در ایران. فریدون فاطمی. تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶. ۳۷. نیکسون. همان، ص ۲۱۲.

هر کسی مجهزند. تلاش برای کشتن مگس با پتک خردمندانه نیست. برای برخورد با چنین دشمنی سلاحی با قدرت کمتر و تأثیر بیشتری لازم است. یک مگس‌کش.^{۳۸} بدین ترتیب ژاندارمها و پلیسهای منطقه‌ای متعددی در سطح جهان پا به عرصه وجود گذاردند.

مقارن با این تحولات، در منطقه خلیج فارس، که بدون تردید یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرشهای ژئوپولیتیک و محاسبات ژئواستراتژیک بود، دگرگونیهای عمده‌ای پدیدار گشت که خلأ قدرت از مهم‌ترین آنها بود. در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی دولت بریتانیا اعلام کرد که با پیروی از استراتژی شرق سوئز و پس از ۱۵۰ سال حاکمیت سنتی، نیروهای خود را از منطقه خلیج فارس خارج خواهد نمود. پدیده‌ای تاریخی که خود ریشه در یک رشته علل و زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی داشت.^{۳۹}

پس از اعلام رسمی این موضوع، جهان غرب به رهبری آمریکا با طرح مسئله خلأ قدرت، نگرانی خود را از عواقب ناگوار احتمالی آن ابراز نمودند. نگرانی عمده آمریکا، در این مقطع، از خروج ارتش انگلستان از خلیج فارس آن بود که با ایجاد خلأ قدرت، به جای آزاد شدن صحنه برای نفوذ بیشتر این دولت، موجب نفوذ کمونیسم و رشد و گسترش جنبشهای انقلابی در این ناحیه گردد.^{۴۰}

جیمز اتکینس، یکی از استراتژیستهای سیاست خارجی آمریکا و استاد دانشگاه جرج تاون، در این باره می‌گوید: تقریباً به مدت یک قرن مجتمع وسیع دریای سرخ، خلیج فارس و اقیانوس هند منطقه امنی به خاطر حضور سریع انگلستان بود.^{۴۱} ما یک مانسفیلد رهبر اکثریت مجلس سنای آمریکا، نیز نگرانی خود را از تصمیم انگلیسها، چنین بروز می‌دهد: ما از خروج نیروهای انگلیسی در خلیج فارس و شرق سوئز بسیار متأسفیم چرا که ما برای استقرار در آنجا منابع و افراد نداریم.^{۴۲} سیاستمداران آمریکا با درک و تحلیل اوضاع داخلی خود و جهان پس از جنگ ویتنام دو اصل را در ارتباط با مسئله خلأ قدرت در خلیج فارس اساس سیاست خارجی خود

۳۸. همان، ص ۳۲۳-۳۲۴.

39. Jacob Abadi. Britains Withdrawal From The Middle East. Princeton, N.J., The Kingston Press, Inc. 1983. pp 7,20,114.

۴۰. آلکس واسیلیف. مشعل‌های خلیج فارس. سیروس ایزدی. تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸، ص ۳۳.

۴۱. میشل کلیر. جنگ بی‌پایان، سیاست خارجی آمریکا در جهان سوم. سعید رجایی خراسانی و محمدعلی مختاری اردکانی. بی‌جا، حکمت، ۱۳۵۸، ص ۲۲۸.

42. Long, Ibid, P 139.

قرار دادند:

الف - احتمال به مخاطره افتادن منافع جهان غرب

ب - عدم توان دخالت مستقیم به عنوان نیروی جایگزین براساس استراتژی منطقه‌ای نیکسون.

بر این اساس، بر استفاده و همکاریهای منطقه‌ای تأکید شد تا با پر نمودن این خلأ به وسیله دوستان آمریکا از پیامدهای ناگوار آن جلوگیری شود. ژوزف سیکو، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در ضمن سخنرانی در کنگره رسماً اعلام نمود که ایالات متحده قصد ندارد برای دفاع از منافع جهان غرب در خلیج فارس جانشین انگلستان شود لیکن تصمیم گرفته است که به کشورهای منطقه برای دفاع از خود هرگونه کمکی را اعطا نماید.^{۲۳}

با این مقدمات، دکترین نیکسون در نخستین میدان آزمایش جاری و عملی، بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس، استراتژی دو ستون و یا دوقلو* نشان داد. بر اساس این رهیافت نوین، دولتهای ایران و عربستان به عنوان دو ستون اصلی و مکمل و موازی با برنامه‌های آمریکا، وظیفه حراست از منافع جهان غرب و پر کردن این خلأ را در منطقه بسیار حیاتی خلیج فارس و دریای عمان عهده‌دار شدند.^{۲۴}

آمریکا، با اعطای کمکهای اقتصادی و نظامی به این دو کشور، آنان را به عنوان ابزار و وسیله تأمین امنیت در کل منطقه تقویت می‌کرد. بدون آنکه خود احتیاجی به حضور مستقیم و برخورد نزدیک داشته باشد.

ریچارد نیکسون در این باره می‌گوید:

رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کشورهای کرانه خلیج فارس یکی از مسائل مهم در حفظ استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور عربستان و ایران می‌توانند با تلاش متعهدانه خود آرامش را در خلیج تقویت کنند.^{۲۵}

سرانجام ایران با استفاده از مجموعه عوامل کارآمدی چون توانایی مادی و نظامی عمده، موقعیت استراتژیک جغرافیایی در شمال و جنوب^{۲۶}، ثبات نسبی دولت مرکزی به خصوص پس از فروکش نمودن جریانهای مخالف سیاسی در ابتدای دهه ۱۳۵۰

۲۳. آبنندگان، ۱۳۵۱/۸/۱۸، ص ۱.

*. Towpillar policy

۲۴. ریچارد نیکسون، فرصت را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی بایک قدرت. مترجم حسین وصی‌نژاد، تهران،

طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۶۴. ۲۵. محمدحسین ضابطی، روابط ایران و غرب، بی‌جا، ۱۳۵۶، ص ۴۶.

۲۶. باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، محمود مشرفی، تهران، آشنیانی، ۱۳۶۳، ص ۴۴.

شمسی^{۴۷} و رهبری‌ای که برای اجرای چنین نقشی حتی در ماورای مرزهای کشور خویش اشتیاق وافر و جاه‌طلبانه‌ای داشت^{۴۸} به عنوان ژاندارم برتر و ممتاز حوزه خلیج فارس انتخاب شد و عربستان سعودی در درجه دوم و بیشتر از دیدگاه تأمین کننده مالی و تبلیغاتی برنامه‌های امنیتی مورد توجه قرار گرفت. علاقه‌مندی رژیم شاهنشاهی ایران به اجرای چنین نقش پلیسی و پدرسالار گونه‌ای را عوامل محرکی چون افزایش یکباره قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل^{۴۹} و اجازه فروش هر گونه تسلیحات نظامی در بالاترین سطوح تکنولوژیک از سوی آمریکا^{۵۰} تشدید و تقویت نمود. بدین ترتیب تمامی شرایط برای تبدیل ایران به یک قدرت مطلقه منطقه‌ای مهیا شد.

پیرو این مجموعه تحولات، دولت ایران به یکباره به خریدهای بسیار گزاف و انبوه تسلیحاتی بسیار پیشرفته که حتی بعضاً در کشورهای سازنده نیز در مراحل آزمایشی بود مبادرت ورزید، و دولت آمریکا، همگام با دکترین نیکسون، مؤثرترین عامل در تأمین این نیازمندیها بود. طی چند سال، اشتهای جنون‌آمیز شاه برای خرید اسلحه مستهی به تشکیل ارتشی مجهز و کارآمد شد که آماده اجرای نقش ژاندارمی و دادن تلفات حتی در ماورای مرزهای خود بود.^{۵۱}

این ساختار میلیتاریستی بسیار فراتر از علائق و استراتژیهای امنیتی بود و ایران در نقش بدل‌گونه یک امپریالیست و ابرقدرت کوچک میزان دخالت خود را در خارج از مرزها گسترش داد^{۵۲} و به کرات نیز بر اجرای چنین نقشی در تأمین امنیت و تثبیت موقعیت کشورهای همسایه تأکید ورزید. هماهنگ با تمامی این تحولات، اوج مداخلات ایران با مسئله جنبش ظفار در عمان تجلی یافت که نمونه روشنی از چگونگی پیدایش و عملکرد یک امپریالیسم جهان سومی با تأثیرپذیری از تحولات بین‌المللی بود.

مداخله ایران در ظفار

روابط سیاسی و تجاری بین ایران و سرزمین عمان با قدمت چندین قرن در اواخر

۴۷. مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، صص ۴۳۶-۵۲۵.

۴۸. پایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵-۱۳۵۰، کارتن ۲۱، پرونده شماره ۳.

49. Kamran, M.Dadkhah, "The Inflationary Progress Of The Iranian Economic - 1970-1960" *International Journal of Middle East Studies*, Vol 17 (Auyust 1985).

۵۰. آیندگان، (۱۳۵۱/۳/۱۸) ص ۱/۱۱.

51. Pirouz Mojtahedzadeh. *Political Geography of The Strait of Hormuz*. School Of Oriental and African Studies. University of London, 1990, PP 25-27.

۵۲. فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه محسن یلغایی و علی طلوع، تهران، علم، ۱۳۵۸، ص ۲۵۹.



ملاقات سلطان قابوس با سرلشکر آذر برزین | ۴۱۳-۴۶۱ - الف |

حکومت قاجاریه به انحطاط کامل رسید. این رکود و فترت تا سال ۱۳۴۹ شمسی ادامه یافت. با کودتای ژوئیه ۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۴۹ شمسی در عمان و جلوس سلطان قابوس بن سعید مقدمات ایجاد روابط مجدد بین دو کشور فراهم آمد. در چهارم شهریور ماه ۱۳۵۰ شمسی دولت ایران طی یک اعلامیه رسمی استقرار روابط سیاسی با عمان و مبادله قریب‌الوقوع سفرا را اعلام نمود.^{۵۳}

به دعوت عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران، ثوینی بن شهاب مستشار عالی سلطان قابوس برای یک دیدار شش روزه در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۲۵ به ایران آمد.^{۵۴} او در طی این مسافرت با شاه، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و خلعتبری وزیر امورخارجه دیدار کرد و برای سرکوبی جنبش ظفار رسماً از ایران درخواست کمک نمود. بدین

۵۳. وزارت امور خارجه. سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و سلطان‌نشین عمان. اداره نهم وزارت امورخارجه، ۱۳۵۰. ص ۲۵۹.

۵۴. نشریه اخبار و اسناد از فروردین تا شهریور، اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱، صص ۲۵ و ۲۸.

ترتیب برای اولین بار مسئله ظفار در دستور کار جدی سیاستمداران ایران قرار گرفت. کیهان طی مقاله‌ای با عنوان «ایران مراقب اوضاع عمان است»، نوشت: طی ضیافتی به افتخار آقای سیدثوینی بن شهاب، خلعتبری وزیر امور خارجه اعلام کرد که ایران دقیقاً تحولات عمان از جمله شورش ظفار را دنبال و مراقبت می‌کند.^{۵۵}

در اجرای موافقتنامه بین ثوینی بن شهاب و دولتمردان ایران، نخستین یگانهای نظامی ایران با فرمان و نظارت مستقیم شاه و با استعداد یک تیپ در سال ۱۳۵۱ به ظفار اعزام شدند که عمده آن مشاوران نظامی و امنیتی و تجهیزات جنگی بود.^{۵۶} از مهم‌ترین اقدامات این پیشقراولان سپاه ایران، تجهیز فرودگاه ثمریت یا میدوی در ابتدای جاده سرخ بود.

به تدریج نیروهای ایران مجهز به انواع و اقسام وسایل پیشرفته نظامی، هلیکوپترهای ترابری و ناوهای جنگی در صلاله، جزیره حالانیه از مجمع‌الجزایر پنج‌گانه کودیا و موریا، پایگاههای فوج و ام‌الغوارف در بخش جنوبی و پایگاههای ثمریت و شعلیت در شمال و پایگاه نظامی ممر در شرق ظفار مستقر شدند.^{۵۷}

در دی ماه ۱۳۵۲ شمسی، ۱۹۷۳ میلادی، نیروهای ایران با یک حمله گازانبری از دو سوی شمال و جنوب و با استفاده از حمایت هوایی جنگنده‌های نظامی که از صلاله و مصیره به پرواز درمی‌آمدند جاده بسیار استراتژیک میدوی به صلاله یا جاده سرخ را از کنترل چریکهای ظفار خارج ساختند و سپس به منظور تأمین امنیت این راه ارتباطی، پایگاههایی موسوم به جاسمین بر بلندای مشرف بر این جاده ساخته شد.^{۵۸}

شاه ایران و سلطان قابوس طی مصاحبه با به ترتیب روزنامه دیلی تلگراف و یک اعلامیه رسمی در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۲۰ رسماً پاکسازی جاده سرخ را اعلام نمودند.^{۵۹} بدین ترتیب راز مسکوت‌گذارده شده دخالت سربازان ایرانی در عمان و جنگ با چریکهای ظفار آشکار شد و در محافل ایران و جهان خارج مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت.

پس از تصرف جاده سرخ، نواحی مرکزی، به خصوص مناطق ساحلی ظفار، صحنه نبردهای خونین و بسیار سختی گردید. نیروهای اعزامی ایران پس از تثبیت مناطق تصرف شده در حدود جاده صلاله به ثمریت، ساخت یک کمربند دفاعی موسوم به

۵۵. کیهان، (۱۳۵۱/۴/۲۶)، ص ۱۹.

۵۶. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مستط و عمان، ۱۳۵۰-۱۳۵۵، کارتن ۱۲، پرونده شماره ۲۰۵.

۵۷. کمیته فلسطین، همان، ص ۵۵.

۵۸. مصاحبه نگارنده با جمعی از افسران و سربازان ایرانی که در نبرد ظفار حضور داشته‌اند.

۵۹. اطلاعات، (۱۳۵۲/۱۱/۲۰)، ص ۵.

هورن بیم را در شرق صلاله و مابین بندر راسیوت و رافیوط آغاز کردند. این خط تدافعی، که نزدیک به ۵۲ کیلومتر طول داشت و به وسیله مجموعه‌ای از پستهای نزدیک به هم سربازان، سیمهای خاردار و میدانهای مین و تله‌های انفجاری محافظت می‌شد، با هدف ایجاد شکاف و جدایی بین کانونهای چریکی در شرق و غرب ظفار تعبیه شده بود.

نیروهای نیروهای اعزامی ایران در طول پاییز ۱۳۵۳ نیز ادامه داشت و با فرا رسیدن فصل تابستان شدت زیادی یافت به طوری که در تمامی جبهه‌ها برتری و قدرت فشار نیروهای ایران کاملاً مشهود بود. در سال ۱۳۵۳ شمسی / ۱۹۷۴ میلادی جبهه خلق ظفار با توجه به موقعیت میدانهای نبرد، چهارمین کنگره خود را که آخرین آنها نیز بود در دهکده ساحلی راخیوط در غرب ظفار برگزار نمود. براساس تصمیمات این نشست نام جبهه از «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» به جبهه خلق برای آزادی عمان* تغییر یافت.^{۶۰} این کنگره در حقیقت نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی، تطبیق آرمانهای جنبش با اوضاع زمان و محدود شدن اقدامات و فعالیتها به عمان به منظور رهایی از فشار نیروهای مداخله‌گر بود.

نیروهای ارتش ایران در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۳ منطقه راخیوط در ۴۰ کیلومتری مرز یمن جنوبی و در قلب سرزمین چریکها را محاصره و سپس تسخیر کردند.^{۶۱} سقوط شهر راخیوط بزرگترین ضربه‌ای بود که جبهه خلق طی جنگ ۱۰ ساله ظفار متحمل شده بود و پس از آن نیز برتری و توانایی چریکها به شدت کاهش یافت و روند انحطاط کامل آنان آغاز شد. با تصرف کامل راخیوط در اواخر سال ۱۳۵۳، سربازان ایران یک خط تدافعی جدید را به نام خط دماوند در ۴۸ کیلومتری خط دفاعی مورن‌بیم و در حدود ۲۴ کیلومتری مرز یمن جنوبی را به وجود آوردند. بدین ترتیب چریکهایی که در شرق کمر بند ایمنی دماوند به تله افتاده بودند و در اشکال پراکنده و غیرمنسجم در غارها قرار داشتند تسلیم و یا کشته شدند.

به منظور تصرف آخرین مراکز حیاتی و مهم جبهه خلق ظفار، که عمدتاً در نزدیکی مرزهای یمن جنوبی قرار داشتند، نبردهای بسیار خونینی از اواسط مهر ماه ۱۳۵۴ شمسی در گرفت. در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۴ ارتش ایران مواضع جدیدی در منطقه الرشید، آخرت و منطقه جنوبی آزیبی به نام بیت‌المندوب تصرف کرد.^{۶۲} در روز جمعه ۲۵ مهرماه ۱۳۵۴ نیروهای ایران، با پشتیبانی گسترده نیروی هوایی و

* Popular Front For the Liberation of Oman- (PFL.O) 60. Long, op.cit, P 56

۶۱. مصاحبه نگارنده با جمعی از افسران و سربازان ایرانی که در این عملیات حضور داشته‌اند.

۶۲. مصاحبه نگارنده با جمعی از افسران و سربازان ایرانی که در این عملیات حضور داشته‌اند.

دریایی، تپه بسیار استراتژیک ۵۸۷ در شابوت را از تصرف چریکهای ظفار خارج کردند.^{۶۳}

در تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۴ تپه مهم ۱۰۷۳ که سبب تسلط چریکها بر مناطق سافکوت، دره حیفا و چشمه دوب می‌گردید به تسخیر ارتش ایران درآمد.^{۶۴} سرانجام در روز شنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۵۴ سلطان قابوس طی یک مصاحبه رسمی با خبرنگاران رسانه‌های گروهی اعلام کرد که نیروهای عمان بر شورشیان ظفار پیروز شده است و جنگ ۱۰ ساله دولت با شورشیان پایان پذیرفته است.^{۶۵} شاه ایران نیز در مصاحبه‌ای با احمد جارالله سردبیر روزنامه السیاسه کویت گفت: نیروهای ما در عملیات حمله ظفار با دولت عمان شرکت داشتند و آن منطقه را از وجود شورشیان پاک کرده‌ایم.^{۶۶}

واحدهایی از ارتش ایران، حتی پس از پایان کامل جنگ نیز در عمان باقی ماندند که وظایف آنان بیشتر به صورت تأمین هوایی و استقرار در مرز با یمن جنوبی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی به دستور مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت آخرین نیروهای باقیمانده نظامی ایران مستقر در ظفار از سرزمین عمان خارج شدند.^{۶۷} بدین ترتیب مداخله نظامی ایران در ظفار به پایان قطعی خود رسید. در بررسی کارنامه سیاست مداخله رژیم پهلوی، بحران ظفار و قیاسات پیچیده و گسترده آن همیشه در صدر قرار دارد و از ابعاد مختلف قابل مطالعه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶۳. مصاحبه نگارنده با جمعی از افسران و سربازان ایرانی که در این عملیات حضور داشته‌اند.

۶۴. مصاحبه نگارنده با جمعی از افسران و سربازان ایرانی که در این عملیات حضور داشته‌اند.

۶۵. کیهان، (۱۳۵۴/۹/۲۳)، صص ۱/۴. ۶۶. رستاخیز، (۱۳۵۴/۱۱/۱)، صص ۱۵.

67. The Middle East And North Africa 1982-1983., London, Europa Publications limited, 1982. P